

حاج میرزا آفاسی

-۱۶-

یکی از معایب مسلم و تردید ناپد بر دورهٔ صدارت حاج میرزا آفاسی که مخالف و مؤالف هر دو از آن مذمت و نکوهش کرده‌اند شوریدگی و اختلال امور مالی و عدم موازنهٔ خرج و دخل مملکت است. میرزا محمد تقی لسان‌الملک سپهر مینویسد :

« حاج میرزا آفاسی در وزارت شاهنشاه غازی محمد شاه خراج ایران را چنان بذل کرد و به تیول و سیورغال و اکرام و افضال مردم مقرر داشت که هر سال دو کروار تومان خرج ایران از دخل آن برزیادت بود. نه شاهنشاه مبرور را در این امر از کثرت جود پریشی میرفت نه وزیر مبرور را در این کار نکوهشی بود. »
واتسون انگلیسی میگوید :

« در زمان صدارت حاجی میرزا آفاسی هر وقت که مامورین کشوری و لشگری درخواست اضافه حقوق و مستمری و پاداش مینمودند بی‌چون و چرا با تقاضای آنان موافقت بعمل می‌آمد و براتی به نام تقاضی بر سر یکی از حکام ولایات صادر میگردید. ولی نیت حاجی صدراعظم این نبود که این قبیل حوالجات وصول و از این بابت چیزی عاید تقاضا کنندگان شود، بلکه غرض اصلی این بود که خوش قلبی و دست و دل بازی وی مورد توجه قرار بگیرد. حکام ولایات هم به تدریج این نکته را ملذذت شده بودند و نسبت به پرداخت حوالجات ماطله و یا اصولاً استنکاف می‌کردند. در نتیجهٔ این پیش‌آمد صاحبان بروات از حکام متنفر و در عوض از یک نفسی حاجی راضی و شاکر بودند. یکی از عوایب و خیم صدور حوالجات بی‌محل و رواج این طرز عمل که منحصرأ اختصاص به مشرق زمینی‌ها دارد این بود که میرزا تقی خان امیر کبیر در ابتدای صدارت با مشکل نزرگی روبه‌رو گردید. صدراعظم جدید چاره‌ای نداشت که یا حوالجات صادره را معتبر بداند و نسبت به پرداخت آنها به وسایل مقتضی اقدام نماید یا از انجام آن تمهیدات شایسته خالی کند و به اعتبار و حیثیت دولت لطمه وارد آورد. امیر کبیر با فراست خداداد و حسن تدبیر این مسئله غامض و بفرنج رافیه‌لداد و بالیاقتی که در نهاد او سرشته بود بروات سلف خود را به نحوی از انحاء پرداخت کرد تا اعتبار دولت متنازل نشود. در زمان حاجی عدهٔ زیادی بدون استحقاق و بدون اینکه خدمتی انجام دهند از دستگاه دولت به عناوین مختلف حقوق و مستمری و مدد معاش و مقرری و پاداش می‌گرفتند و چون اکثریت این عده را ملاها و شاهزادگان تشکیل میدادند قطع واجب و مرسوم آنان متضمن اشکالات فراوان بود. »
محمد حسن خان قاجار ابروایی از جمله افسرانی بود که پیوسته اوقات مبلغ هنگفتی خود را از دولت بستانکار میدانست. سپهر مینویسد :

« محمد حسن خان ابروایی در حضرت شاهنشاه غازی محمد شاه قربتی به دست کرد و به امیر تومان منصب یافت و به سردار ملقب گشت و این مکانت را به شرف ماصاشرت متظاهر کرد و خواهر

۱ - تاریخ قاجاریه سپهر جلد سوم ص ۲۶

۲ - تاریخ قاجار تألیف واتسون ترجمهٔ عباسقلی آذری ص ۲۵۳ و ص ۲۵۴

پادشاه را به شرط زناشویی به سرای آورد و از پس آن فرمان حکومت بعضی از اراضی عراق یافت و افواج لشکر عراقی را به تحت فرمان کرد. آنگاه همه ساله جریده اسامی لشکر را به اواره نگاران دیوان و دفتر آورده و خط اجرای مرسوم و مواجب ایشان را مأخوذ میداشت و از آن سوی در وجه لشکریان مبذول نمیداد و بر زیادت سند رسید از ایشان میگرفت. بالجملة کار از این گونه میکرد تا سجل سیصد هزار تومان زر مسکوک فراهم داشت و آن را بر ذمت دولت دینی افکند و حاجی میرزا آقاسی اگر چه از مراتب علم و حکمت بیگانه نبود اما به رموزات مملکت و زیبا و زشت دولت آشنائی کم داشت و نیز مهاجرین ایروان و ما کورا انصار خویش می پنداشت. باین همه محمد حسن خان سردار ایروان نخلی بلند و فحلی ارجمند گشت و اگر روزی کارداران دولت را به وجه عبوس نکریست . . . بی هول و هرب سیصد هزار تومان سجل معمول خویش را طلب کرد. بنا به گفته میرزا علی خان امین الدوله دوسال تمام طول کشید تا امیر مملکت شوریده و از هم کسینخته محمد شاهی و حاجی را سر و صورت داد. ۲.

رالینسون انگلیسی هم که مدتی به سمت مستشار نظام در ایران به خدمت اشتغال داشت و چندی نیز وزیر مختار بود عملیات و اقدامات حاجی را مورد انتقاد قرار داده است و سرپرستی سایکس از قول او چنین نقل میکند :

حاجی میرزا آقاسی که مدت سیزده سال زمامداری و فرمان روائی واقعی ایران را به عهده داشت از اوضاع سیاسی و فنون نظامی بکلی بی خبر بود و بواسطه غرور و خودخواهی به نصیحت و اندرز خیر اندیشان ابدأ گوش نمی گرفت. رشک و حسادت اولیزمایع از آن بود که دیگری را به همکاری و دستیاری خود بر گزیند. از همه اینها گذشته بقدری بد زبان و تندخو بود که همه از او می گریختند و خزانه کشور در اثر لافیدی و بی مبالائی وی دچار ورشکستگی گردید و سواره نظام عشایری از بین رفت و هنگامی که محمد شاه زندگی را بدرود گفت مواجب قشون سهالی پنج سال عقب افتاده بود. ۳. امیر کبیر از همان آغاز کار به تنظیم امور مالی پرداخت و اقساط یکی دوساله حقوق مستخدمین دولتی را با رضایت خود آنها کم و کسر و پرداخت کرد و به هروسیله ای که بود استاد خزانه را از میان دست و پا جمع آوری و اعتبار حوالجات و بروات دولتی را برقرار نمود، میرزا عبدالله خان مستوفی از قول جدش میرزا اسمعیل ضابط اسناد خرج خزانه میگوید :

«بامیرزا نصرالله پسر، به دیدن امیر نظام رفتیم. از من پرسید مواجب شماعقب نیقتاده است ؟ گفتم چرا. گفت عجب ! مواجب مستوفی خزانه و ضابط اسناد خرج را هم نداده اند ؟ گفتم دوسال است بی حقوق خدمت میکنم. گفت بروات آرا حاضر دارید ؟ از قضا حاضر بوده دستش داد پس از اندکی تأمل گفت ، چقدر کسر میکنید نقد حواله بدهم ؟ گفتم اختیار باشماست. گفت چندتا پسر دارید ؟ گفتم شش تا. گفت ، یقین عیال و اولاد هم دارند ؟ گفتم چندتائی از آنها دارای زن و بچه هم هستند. گفت که عشر کسر چطور است ؟ گفتم هر چه جنابعالی بکنید راضیم. بروات دوساله حقوق ما را

۱ - تاریخ قاجاریه سپهر جلد سوم ص ۱۵۹

۲ - خاطرات سیاسی میرزا علی خان

۳ - تاریخ ایران تالیف سرپرستی سایکس و ترجمه سید محمد

امین الدوله ص ۲۵۵

تقی فخر داعی جلد دوم ص ۴۷۷

گرفت و پای همان‌ها دوعشر کسر کرد و حواله داد. ۱

این وضع شرب‌الیهود و حیض و میل عواید مملکتی و تقسیم قسمت هنگفتی از درآمد کشور میان جمعی بیکاره و مفتخوار تا اوایل استقرار رژیم مشروطه ادامه یافت. هر یک از رجال مصلح و کارآگاه دولت هم که خواستند به این اوضاع پریشان سر و صورتی بدهند با مشکلات فراوانی روبه‌رو شدند. اظهارات جناب آقای سید حسن تقی‌زاده که ذیلاً در اینجا نقل میشود مؤید این مدعاست:

«بلژیکی‌ها با وجود همه خیانت‌ها و تمایلات به روسها باز اصلاحات زیادی کردند. کمرک‌خانه خیلی منظم شد و عایداتش بسیار بالا رفت. ضراب‌خانه هم منظم و ماشین‌های تازه وارد با اصول صنعتی جدید اداره شد. پست‌خانه خیلی منظم شد. اداره تذکره که مغشوش‌ترین ادارات بود منظم گردید و عایداتش بالا رفت. در این زمان بود که کم‌کم به اصلاح امور مالیاتی نیز پرداختند. خرابی مالیات به درجه فوق‌التصور بود و اصلاح فوری آن محال به نظر می‌آمد. از همه بدتر تقریباً تمام عواید مملکتی میان عدهٔ کثیری از مردم به عنوان مستمری خور تقسیم میشد. لهذا دست زدن بر این مستمری‌های بی‌جا باعث شورش عظیمی در مملکت و شوریدن سدهزاران مردم گرسنه و سیر برضد مباشر این کار میشد و همین فقره از شصت سال به این طرف چندین نفر از بزرگان و وزرای مقتدر ایران را از کار انداخته بود و شاید یکی از اسباب مهم مآل کار امیر کبیر در اصلاح کار حاجی میرزا آقاسی در این باب بود. ۲»

رضاقلی خان هدایت نیز به اختلافات امور مالی که معلول عدم مراقبت حاجی میرزا آقاسی در این زمینه بوده است اشارت و چنین اظهار نظر میکند: لهذا امور سلطنت و ملکداری لختی نقصان یافت اگر چه بالکلیه تفویض به جناب حاجی میرزا آقاسی اینروائی فرموده بود و او نیز به صداقت عمل مینمود ولی جنابش عالمی بود در مدارس پرورده و به تصوف و درویشی خو کرده و در سن کهولت بدین منصب عظیم به سهولت رسیده. اعوان و انصارش بیگانگان خویش پرست و عوانان دلیادوست وی نیز به موافقت و معاضدت آنان ناچار و در دفع قبایح اعمال آنان بی‌اختیار، امر معاملات نامنظم و جمع و خرج دولت نامنضب. لاجرم مزاج ملک از حد اعتدال به جانب انحراف میلی تمام کرد و خلاق به بی‌نظمی خو گرفتند و جناب میرزا تقی‌خان... بعد از استقلال خویش خواست که بنیای جدید بر نهاد و قاعده‌ای محکم بچیند؛ همه کس را از مقام او آگاهی دهد تا اقراط و تفریط در مقامات نماید. پیداست که ظهور این معانی بی‌استیلائی‌گلی و اختیار واقعی هرگز صورت لغت‌نکیرد و اجرایی این حکم محکم بی‌رنجش قلوب اعظم و اکابر واقع نگردد. ۳»

نویسندگان خارجی معتقدند که هر گاه اقدامات دولت جدید (یعنی دولت میرزا تقی‌خان امیر کبیر) نسبت به بهبود اوضاع و رفع اغتشاشات و نابسامانی‌هایی که در نتیجهٔ سوء تدبیر حاجی میرزا آقاسی بوجود آمده بود با موفقیت خاتمه نییافت بظن قریب به یقین سلسلهٔ قاجار به منقرض و ایران تجزیه و به حکومت‌های کوچک منقسم میگردد. ۴ دوران حکومت امیر کبیر بدین‌خطهٔ دیری نپائید و پس از سقوط او از مقام صدارت نه فقط اختلافات امور مالی تجدید گردید بلکه آثار هرج و مرج و از هم گسیختگی در همهٔ شئون اجتماعی کشور به منصهٔ ظهور رسید. مسیو ریفاود سلطان

۱ - شرح زندگانی من بقلم عبدالله مستوفی جلد اول چاپ دوم ص ۶۸ - ۲ تاریخ انقلاب ایران ص ۱۹ ضمیمه شماره ۴ سال ۱۴ مجلهٔ بنما. ۳ - روضة الصقای ناصری جلد دوم صفحات ۳۹۹ و ۴۰۰ ۴ - تاریخ قاجار تالیف واتسون صفحه ۲۴۹

ضمن نامه‌ای که چندی بعد از قتل امیر کبیر بعنوان یکی از اقوام خود بفرانسه فرستاده است مینویسد:
 « من در مدرسه مشغول تدریس هستم تقریباً شصت شاگرد دارم. کارهای دولتی دوباره برگشته
 است بهمان ترتیبی که در زمان حاجی بود. خرید و فروش بر آنها دوباره شروع شده وصول
 مواجباتها بکشمکش افتاده حواله بتمام ولایات و ایالات صادر شده همان هرج و مرجها که سابقاً
 برقرار بود دوباره رجعت نموده است. » ۱

در میان نویسندگان دوره قاجاریه میرزا محمد ابراهیم بدایع نگار تنها کسی است که کلیه
 اقدامات حاجی میرزا آقاسی را بالحن شدیدتی مورد مذمت قرار داده و حتی اعمال نیک او را هم تخطئه
 کرده و او را هادم الانجابت لقب داده است. نویسنده نامبرده در کتاب دستورالاعقاب که با عبارات
 منشیانه بیچیده نوشته شده است راجع به حوالجات بی‌محل حاجی و تنزل قیمت پول رایج ایران
 و سلب اعتبار بروات دولتی و دوره صدارت او چنین مینویسد:

« با معین الممالک حسین علی خان پسر دوستعلی خان که او نیز از جهانداری محمد شاه شهید
 این منصب را متصدی بود خصوصت داشت. اینان از غلام زادگان حسن شاه جداعلای این برومند
 دولتند، پدر در پدر در کمال خلوص و غایت صدق زر اخلاص و چاکری خود را در بوقت امتحان
 جان بازی نموده اند الحق بزرگ مردان ولایت تربیت یافتگان این دولتند. هادم الانجابت (یعنی
 حاجی میرزا آقاسی) که خلاف رای و روش پیشینیان که پیشنهاد همت و تخلف از قواعد محکم
 ایشان را ملئثم ذمت خود ساخته به قانون غیر میمون او برات دیوان همایون که خزانه دار
 ضبط بایستی و خود عوض به حکام و مباشرین حواله دادی غالباً یک حواله را حوالجات متعدد از خزانه صادر
 گشتی بصلی که هزار تومان جمع داشتی دوهزار تومان حواله دادی؛ چنانکه بحسین خان مقدم
 مراغه اجدادناشای عساکر نصرت مآثر و صاحب اختیار فارس و یزد یا صد هزار تومان علاوه
 بر جمع دیوان حواله داده بودند. باین هرج و مرج بروات دیوان همایون که در دولت دادگر فردوس
 مقر از نقره خام زر عیار تمام معتبر تر بود از بیهوده سخنان او بی مقدار تر گشت. بنوعی که حوالجات
 شاهی را که تومانی هیجده نخود طلای مسکوک عبارت از آن است بیچار صد دینار سیاه که پنج
 نخود و نیم سیم مسکوک عبارت از آن، میفروشتند و غالباً این است که نمیخرند.

بهاء الدین بیک دنبلی پسر آقا عبدالرزاق بیک که از خواص خلوت خدیوایران است حکایت
 کند که برائی خطیر حواله دیوان که به مختصر وجهی قلیل بخریدم به حضرت اقدس شهرباری
 عرض داشتم زیرا که خدمتی می‌پنداشتم. فرمودند که البته زرباز آرو کهنه کاغذ را بازده زیرا که زر
 به دراست و این کهنه کاغذ بی‌نمر. مجبلاً از روی شکایت خلق و شرارت نفس و رذالتهای
 حسین علی خان معیرباشی و خزانه دار را ایدامیخواست و گناه منی‌جسته. اعتراض آورد که ای محصل
 خائن تا چند عوض حواله دیوان حجت خواهی سپرد و امر معاملات را پریشان خواهی خواست؟
 به هر زبان که خواست خاطر نشان کند که این عوض حواله و حواله به محل است نتوانست. ۲
 حقیقت این است که اختلال امور مالی مملکت در دوره محمدشاه تنها در اثر بی‌ملاستی
 حاجی به وجود نیامده بود. پس از جنگهای ایران و روسیه و پرداخت هشت کرور تومان غرامت
 به همسایه شمالی بنیه مالی کشور رو به ضعف نهاد. در دوره صدارت حاجی میرزا آقاسی نیز روی

۱- مقالات گوناگون تألیف دکتر خلیل‌خان تقی (اعلم الدوله) ص ۸۶ - ۲- دستور

الاعقاب، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه، صفحات ۶۸، ۶۹، ۷۰.

هم رفته یکصد و هفتاد هزار تومان از بابت بقیه غرامت به روسیه تزاری پرداخته شد^۱ زنهاى متعدد فتحعلیشاه بعد از فوت او هر يك مقداری از جواهرات سلطنتی را غرامت کردند . يك قسمت از جواهرات طاوس خانم ناج الدوله بالغ بر سه كرور تومان قیمت داشت .^۲ بعضی از زنها هم از قبیل ملك سلطان خانم خواهر محمد ناصر خان ظهیر الدوله که حاضر بودند جواهرات سلطنتی را به سلطان وقت تقدیم کنند مورد قبول قرار نگرفت و محمد شاه به خود آنها بخشید .^۳ منظور محمدشاه از این بذل و بخشش ها این بود که از عدهای تحبییب کند تا از حمایت آنان در مقابل کسانی که داعیه سلطنت دارند برخوردار شود .

هنگامیکه محمد شاه از تبریز عازم طهران شد برای مخارج حرکت اردولنگ بود و ناچار گردید که به وزیر مختار انگلیس متوسل شود و مبلغی از او وام بگیرد .^۴ قبل از ورود او به طهران علی خان ظل السلطان که مدعی سلطنت بسود خزانه سلطنتی را گشود و چهارصد تومان زر مسكوك میان عدهای از شاهزادگان و رجال تقسیم کرد . چندی بعد چنگك هرات هم مزید بر علت شد و مبلغ هنگفتی نیز در این راه به مصرف رسید که سرانجام در نتیجه دخالتهای ناروای دولت انگلیس همه آن زحمات به هدر رفت . در اوان قیام محمد حسن خان سالار در خراسان که حاجی صدر اعظم در سدد فرستادن قوا برآمد خزانه خالی و دولت در مضیقه بود . عریضه ای که حاجی در همین اوقات به شاه نوشته حاکی از وضع مشکل مالی دولت است و ضمناً از مفاد نامه مؤردسخن چنین مستفاد میشود که حاجی برخلاف آنچه که مخالفان شایع کرده اند از ما كوئنها جانبداری نمیکرده و آنان را جمعی مفتخوار و منفعت طلب میدانسته است . اینك نامه حاجی :

قربان خاک پای آسمان سای همایونت کردم . دستخط همایون را زیارت کردم و نواب حمزه میرزا حکم همایون را رساند . نوکرهای سرکار پادشاهی از بی عرضگی به هر کس میگویند که حاکم هستی پول بده به جز آمو ناله و آقا کم التفات است . جبه مندرس نجس آقا راه من بدهید که اعتبار پیدا کنم اما پول نیست . حاجی محمدخان^۵ مرحوم خانهای در تبریز ساخته بود الحاح و اصرار کرد که به خانه من یا بگذارید و برکتی پیدا کند بعد از این من بروم تا سلامت باشم . گفتم مرد حسابی چهل سال است در خانه خودم هستم هیچ برکتی ندیدم این يك ساعت که به خانه شما میروم چه برکت حاصل خواهد شد ؟

به این نوکرهای دله بی عرضه میگویم که این جبه مندرس نجس بجز بی آبرویی و فحش از سرباز و ملا و سیدی عقل شنیدن برای من ثمری نبخشید . به توجه نفع خواهد کرد ؟ میگوید آقا کم التفات است . تصدقت شوم من کی آقا بودم ؟ مرد درویش فقیر هستم و التفات و عدم التفات من به کجا میرسد ؟ باید پول بدهید قنون راه بیفتد . زمستان نزدیک است کاری از پیش نمیرود

۱ - ر . ك . به قسمت دهم این سلسله مقالات مندرج در شماره ۳ سال ۱۷ مجله بهمناس ۱۲۰
 ۲ - تاریخ عضدی ص ۸۴ - ۳ - ایضا ص ۸۸ - ۴ - تاریخ قاجاریه سپهر جلد دوم ص ۱۴ - ۵ - حاجی محمدخان پدرخان باباخان سردار ایرانی است (میرزاتقی خان امیر کبیر تألیف عباس اقبال صفحه ۱۸۳) . خان باباخان ماه رخسار خانم ملقب به فخر الدوله خواهر اعیانی محمدشاه را به زوجیت داشت (تاریخ مسعودی صفحه ۱۹۸) اویدر عبدالعسین خان کفری و ابوالفتح خان صارم الدوله است (تاریخ مسعودی صفحه ۲۳۴) و این دومی شوهر کسرا ئیل خانم خواهر صلیبی و بطنی مسعود میرزا ظل السلطان است که ابتدا ملقب به افتخار الدوله بود و بعد بانوعظمی لقب گرفت .

هیچ کس یاری نمیکنند ، سه هزار تومان حاضر است . شب هم به اطراف آدم فرستادم پول قرض کنند بیایورند قشون راه بیفتد . چنین میدانم که انشاءالله تعالی هفت هزار تومان پیدا شود ، این ده هزار تومان . فوج کزاز و فراهان همراه عالی جاه مصمصام خان میرود . فوج خاصه هیچ طلب نداشتند . لوطی ها به زور گردن آنها گذاشتند ، بی جهت سی و چهار هزار تومان گرفتند . از دوستان هم اعانت خواستام که يك ماهه پنج هزار تومان قرض بدهند بینم چه حاصل خواهد شد تاسواره همراه کنم . نه کرمان پول دارد نه اصفهان . از فارس قدر قابلی رسید تا خدا چه حکم فرماید ؟ ندانستم این قدر پول که کمترین بنده بندگی کرد به چه مصرف رسید ؟ باز میفرمایند حاصل چهارده ساله سلطنت پانزده هزار تومان بود آن هم مصرف شد . یاری نواب حمزه میرزا را بگوئید خزانه را به دست مازندرانی بسپارد . فوج ما کوئی مفتخور این جا هستند به خزانه یا جاهای صعب نمی گذارم اما به اصطبل و دارالنظاره و قورخانه خوب است . این همه جسارت ندارم . امرالاشرف مطاع ۱۰

در اواخر سلطنت محمدشاه خزانه دولت هیچ قسم نقدینه ای در اختیار نداشت و رشته امور بطوری متلاشی شده بود که هر گاه اجل کربان محمدشاه را نمیگرفت و میرزا تقی خان امیر کبیر به روی کار نماید استقلال و حاکمیت ایران به مخاطره می افتاد . دولت از پرداخت حقوق مستخدمین عاجز بود و تأموری که در خارج کشور به انجام وظیفه اشتغال داشتند به سختی گذران میکردند . وزیر مختار انگلیس در ۱۲ محرم ۱۲۶۳ راجع به میرزا صادق نامی که در آن تاریخ در انگلستان به تحصیل طب اشتغال داشته است چنین مینویسد : « در باب عالی جاه میرزا صادق که در لندن مشغول تحصیل است مدتی است که موجب مشارالیه به عهده تمویق است اما گر مصلحت در رسانیدن مواجباو ندانید اقلاً احضارش بفرمائید . ۲ »

لارد کرزن از قول کنفل استوارت که همراه هیئت مسترالیس در ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ق) برای انجام یاره ای امور سیاسی و بازرگانی به ایران آمده ضمن شرح قیافه ناصرالدین میرزا ولیعهد چنین مینویسد :

« از قراریکه شنیدم این ولیعهدزبیا مورد بی مهری پدرش میباشد . عباس میرزا برادر دیگر ناصرالدین میرزا نزد پدر مقرب تر و محبوب تر است . محمدشاه بقدری نسبت به ولیعهد بی علاقه شده که حقوق معمولی او را دیر به دیر میرساند و شاهزاده ناچار است مدیون گشته هر روز مبلغی از نوکرها وام بگیرد . ۳ »

مؤید مطلب بالا شرحی است که جناب آقای دوستعلی خان معیرالممالک راجع به ناصرالدین میرزا ولیعهد نوشته اند و با مطالعه آن معلوم میشود که دربار سلاطین قاجاریه به اندازه ای نامرب و منقشوش بوده که ولیعهد مملکت حتی برای چند جفت جوراب دست تنها به این و آن دراز میکرده است .

« پس از ورود ناصرالدین شاه به پای تخت مهدعلیا حسین علی خان را به حضور میطلبند و در پیشگاه شاه خدمتگزاری او را میستایند . ناصرالدین شاه میگوید من و معیر یکدیگر را خوب می-

۱ - میرزا تقی خان امیر کبیر تالیف عباس اقبال صفحه ۱۹۴ و ۱۹۵ - ۲ - امیر کبیر و ایروان تالیف دکتر فریدون آدمیت . ص ۱۷۶ - ۳ - جهانگردی در ایران تالیف لارد کرزن ترجمه علی جواهر کلام ص ۵۰

شناسیم . آنگاه داستان جوراب را برای مادرچنین حکایت میکند : پیش از این که به آذربایجان بروم در اثر سختگیریهای حاجی میرزا آقاسی سخت در فشار بودم و از نداشتن لوازم کافی زندگی و لباس روزگارم بسیار دشوار میگذشت . در زمستان جز جوراب نخی بمن نمیدادند و حسرت جورابهای رنگین پشمی و کرکی را به دل داشتم . پدرم هم به ملاحظه حاجی به من کمک مالی نمیکرد . چون معیار از دیگر خلوتیان به من محرم تر و رویم به او بازنر بود روزی این راز را با وی در میان نهادم و از او چند جفت جوراب پشمین خواستم . روز دیگر از صبح در انتظار آمدن معیار بودم و دلم سخت می طپید تا اینکه انتظار سر آمد و او از در درآمد و به اشارت به من فهماند که مطلوب حاضر است . با نهایت احتیاط خود را به گوشه خلوتی رساندم و معیار با شتاب بستهای را که محتوی جورابهای پشمی بود از زیر جبه بیرون آورده به من داد . از آن پس تا در طهران بودم هر ساله معیار برایم جوراب می آورد . گاه نیز از او مبلغی پول میگرفتم . عجب آنکه هرگز کسی از من نپرسید که جورابهای رنگارنگ را از کجا می آورم ؟! ، دودستخط از این زمان نزد نگارنده (یعنی معیار الممالک) موجود است که ولیمهد دریکی یازدهم قران و در دیگری چهار تومان از حسین علی خان خواسته است .^۱

توضیح: قسمت یازدهم این سلسله یادداشتها مندرج دوشماره چهارم دارای چند غلط مطبعی میباشد که خوانندگان محترم پاره ای از آنها را ممکن است به قیود تعبیرات اصلاح فرمایند. بدیهی است متوجه خواهند بود که اغلاط املائی نیز نتیجه اصلاح حروف چین و مصحح است املاتشاهی که تذکرش حتما ضرورت دارد اسمعیل خان میزان آقاسی، است که در صفحه ۲۱۰ به غلط میرزا آقاسی چاپ شده . میزان مصطلحا به معنی کمرک و میزان آقاسی مقصدی کمرک میباشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی